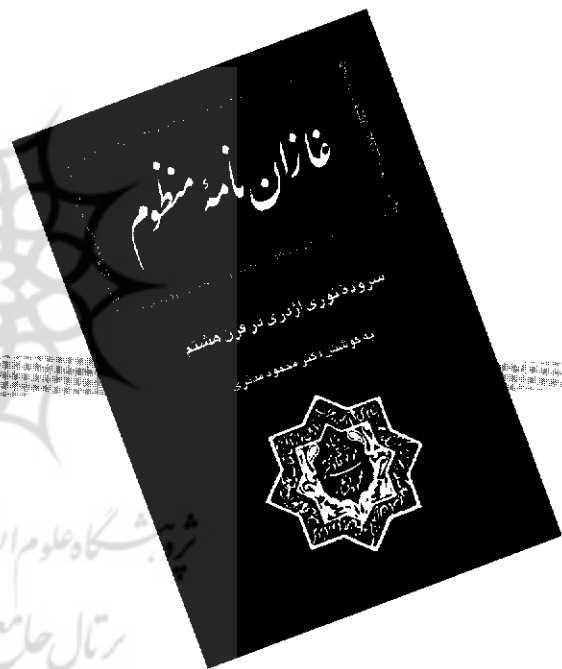


از قافلهٔ مقلدان شاهنامه

نبوده است.^۲ از این روی مجموع آنها در گروه «مقلدان شاهنامه در تاریخ ادبیات ایران» شایان توجه و بررسی است.^۳ ولی متأسفانه: «انجا که پای حماسهٔ بزرگ ملی ایران یعنی شاهنامه فردوسی به میان آمده، دهها اثر قابل اعتنا و توجه، به جرم اینکه پا جای فردوسی گذاشته و مقلد او شده و به عبارت دیگر خواسته‌اند حماسه ملی یا تاریخی یا دینی بسازند از چشم محقق افتاده‌اند.»^۴ در حالی که تصحیح، ویراستاری و چاپ و نشر این منظومه‌ها اگر ارزش ادبی و هنری درخور - در مقایسه با شاهنامه - نداشته باشند،^۵ از دید نکات و سودمندیهایی که دربارهٔ موضوعات و مسائل مربوط به شاهنامه، ادب حماسی و حتی زبان و ادبیات پارسی - به‌طور عموم - و بعضاً تاریخ از آنها می‌توان استخراج کرد، مفید و مغتنم است و چنانکه دکتر مرتضوی نیز اشاره کرده‌اند، نباید به دلیل بودن شاهکاری بسان شاهنامه کاملاً به این منظومه‌ها بی‌توجه بود. نیازی به توضیح ندارد که چنین منظومه‌هایی در صورت تعلق به حوزهٔ موضوعی شاهنامه و روایات حماسی، ارزش و اهمیت توجه دوچندانی در پیوند با آنچه که گفته شد، دارند. لذا به حوزهٔ موضوعی شاهنامه و روایات حماسی، ارزش و اهمیت توجه دوچندانی در پیوند با آنچه که گفته شد، دارند. لذا تصحیح و چاپ آثاری چون: **گر شاسپ نامه**، **بهمن نامه**، **کوش نامه**، **برزو نامه**، **فرارز نامه**، **جهانگیر نامه**، **سام نامه** و... که برخی چاپ شده و بعضی هنوز به گونهٔ علمی - انتقادی منتشر

از سدهٔ ششم به این سو، به دلایلی چون: گسترش اندیشه‌های مذهبی، تعصب نژادی حکومت‌های ترک، تکامل انواع و موضوعات ادبی، رویکرد بیشتر به زبان و ادب عربی، آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی بر اثر نبردها و آشوبها به ویژه حمله مغول، نظم بیشتر داستانهای حماسی و ملی در ادوار پیشین، توجه و احترام به بزرگان دین، ستایش فرمانروایان حاکم و وصف جهانگشاییهای آنها^۱ و... نوع ادبی «حماسه» در بستر موضوعات دینی و تاریخی قرار می‌گیرد. در قرنهای ۷ و ۸ (روزگار مغول و تیموریان) به سبب عنایت ویژهٔ پادشاهان و حاکمان مغول و تیموری به تاریخ و تاریخ‌نویسی و به دنبال آن گسترش نهضت «تاریخ‌نگاری» منظوم و منثور و نیز این گمان که تاریخ در قالب نظم بیشتر و بهتر رواج می‌یابد و مشهور می‌شود، بیشترین منظومه‌های تاریخی سروده می‌شود.^۲ این مثنویها نظر به جایگاه شاهنامه در عرصهٔ ادب حماسی و تاریخ منظوم - بر این اساس که در آن دوران شاهنامه به عنوان تاریخ رسمی ایران شناخته می‌شد - جملگی زیر تأثیر حماسهٔ ملی ایران و پیرو شیوهٔ فردوسی بوده‌اند و: «حتی در چنین دوران پراشوب و فتنه‌ای راه و رسمی جز تقلید از شاهنامه (به فارسی، نه به مغولی و ترکی) برای نظم منظومه‌های تاریخی و تقدیم به آنها به دربار ایلخانی و تیموری معمول و مقبول و قابل تصور



سال داشته، تقریباً (۷۰۸ هـ) است (ص ۴). نوری به احتمال، شاعری آذربایجانی بوده است (صص ۲ و ۵) **غازان نامه*** منظومه‌ای است به بحر متقارب در تاریخ ایلخان بزرگ، غازان خان محمود، که به نام سلطان اویس سروده شده است (ص ۴۵). به نظر ویراستار گرامی، موضوع کتاب با تاریخ مبارک غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مطابقت دارد و احتمالاً از روی آن به نظم درآمده است، اما در کل مجموعه، اضافاتی نیز دارد (ص ۷). تاریخ آغاز و پایان نظم اثر به گفته خود سراینده به ترتیب (۷۵۸) و (۷۶۳ هـ) است:

پس از هفتصد سال و پنجاه و هشت

که از دور سالار دین برگذشت

نهادم یکی گنج پرمایه رنج

کز او پر گهر شد سرای سپنج

(ص ۲۵ / بیت ۲۷۸ و ۲۷۹)

ز هجرت شده هفتصد و شصت و سه

مراین نامه نامداران مه

به روز دوشنبه به ماه حرام

شد این نامه بر دست ناظم تمام

(۳۷۹ / ۸۶۹۲ و ۸۶۹۳)

نشده‌اند، از ضرورت‌های گریزناپذیر حوزه «شاهنامه‌شناسی و مطالعات ادبی حماسی ایران» است و هیچ یک از پژوهشگران **شاهنامه** از بررسی و مطالعه دقیق این منظومه‌ها و در مرحله سپسین، مثنویهای دینی و تاریخی پیرو **شاهنامه** بی‌نیاز نیستند. یکی از این منظومه‌های تاریخی در قرن هشتم، **غازان نامه** است که نخستین بار در تاریخ ادبیات ادوارد براون (ج ۳) معرفی شده است.^۷ نام و نسب سراینده آن به استناد مقدمه نثری که کاتب‌تهداست‌نویس اثر بر آن افزوده - و یگانه مرجع اطلاع درباره وی است - «نورالدین پسر شمس‌الدین محمد اژدری» است که با القاب و صفاتی مانند «قدوة العرفا و المحققین و زبدة الحکما و المهندسین و نقاوة الاطبا المتأخرین، نتیجه الصحابة سید المرسلین» همراه شده است. (ر.ک: صص ۲ و ۱۳ **غازان نامه**) وی ۹ بار در سراسر منظومه به تخلص خویش «نوری» اشاره کرده است (ص ۱ **غازان نامه**). سال تولد او به قرینه اینکه در سال (۷۵۸ هـ) که کار نظم کتاب را آغاز کرده، ۵۰

یعنی پنج سال کار کتاب زمان برده است، اما خود «نوری» چند بیت بیشتر می گوید:

در این نامه بردم یکی سال رنج

خرد ره نمودم بدین کان گنج
(۸۶۸۳/۳۷۸)

این تناقض بر پایه آگاهیهای موجود در متن منظومه و مقدمه کتاب آن، مشکلی ناگشودنی می نماید. «نوری» به پیروی خویش از شاهنامه و حتی همسری و برابری اش با فردوسی در سخنوری اشاره می کند:

خرد گفت روزت در این گفت و گوی

سرآمد میان سران نامجوی

به شهنامه فردوسی اندوخت نام

نه شهنامه بر نام او شد تمام

تو همداستان شو به نیک اختری

کز و کم نه ای در سخن گستری

(۲۶۷/۲۵-۲۶۹)

و از استناد منظومه خود به منبعی منشور - به گمان ویراستار محترم، تاریخ غازانی خواجه رشیدالدین فضل الله - یاد می کند: به دست او فتادم یکی داستان

ز آثار و اخبار شاه جهان

غزان بن ارغون شه دادگر

خداوند تاج و نگین و کمر

... بر او زیور نظم پیراستم

به اکسیر معنی برآستم

(۲۷۲/۲۵، ۲۷۳ و ۲۷۵)

شمار بیتهای منظومه (۸۷۰۹) بیت است ولی چون کتاب آن، در مقدمه خویش به طور کلی و تقریب نوشته است: «... در وزن شصت هزار بیت «شهنامه» ده هزار بیت «غازان نامه» به اتمام رسانید / ص ۱۳» موضوع «ده هزار بیت» بودن آن در تاریخ ادبیات براون و سپس تر به نقل از او، تاریخ ادبیات دکتر صفاج (ج ۳، ص ۳۲۶) مسائل عصر ایلخانان (ص ۳۹۶) و قلمرو ادبیات حماسی ایران (ج ۱- ص ۲۱۰) راه یافته است. از غازان نامه یک نسخه در دست است که در نهم ذی الحجه (۸۷۳) توسط ناسخی به نام خطوطی شروانی برای خزانه ابوالنصر حسن بهادرخان تحریر شده است. اصل نسخه در کتابخانه کمبریج انگلستان و گویا هدایی ادوارد براون است. خود ایشان «تاریخ ادبیات، ج ۳» می نویسند: «... از دومی [مراد: غازان نامه] نویسنده این کتاب نسخه ای خطی دارم می باشد... و در ماه اوت (۱۹۰۹ م) دکتر رضا توفیق که در پارلمان ترکیه نماینده ادرنه بود آن را به من هدیه فرمود. (ص ۸ مقدمه غازان نامه)» از این روی چون در شماره ثبت نسخه نام وی دیده می شود: (Browne MS.28(R) و نیز از این منظومه فقط یک دست نویس شناخته شده، نسخه ای که براون از آن یاد کرده، همان است که اکنون در کتابخانه کمبریج نگهداری می شود. میکروفیلمی از این دست نویس در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و ویراستار محترم نیز براساس آن، غازان نامه را آماده و منتشر کرده اند.^۸ کتاب با مقدمه ویراستار در ده صفحه آغاز می شود که شامل بحثهایی درباره: سراینده، خود منظومه و نسخه آن است و تصویر مقدمه

منشور کتاب و آغاز منظومه نیز بدان ضمیمه شده است. در حواشی متن منظومه، ویراستار گرامی در مواردی که در متن تغییر داده اند به ضبط اصل نسخه اشاره کرده اند و در بعضی موارد هم بدون دگرگونی و اصلاح متن، صورت درست انگاشته خویش را با نشانه (خط: ظاهراً) آورده اند. در پایان کتاب، مؤخره کتاب و تصویر آن در نسخه به همراه عکس صفحات پایانی منظومه آمده است. ویراستار فهرست لغات و ترکیبات، اعلام (نام - جای و کتاب) و مطالب کتاب را نیز در پایان گنجانده اند. آخرین صفحه کتاب، یادداشتی است از استاد ایرج افشار درباره غازان نامه دیگری که به استناد مجمع الادب فی معجم الالقاب ابن الفوطی شاعری به نام ملکشاه دیلمی تألیف کرده است. متن خود منظومه با تحمیدیه ای ۳۹ بیتی به این مطلع آغاز می شود:

سرآغاز دفتر نخستین سخن

به نام خداوند چرخ کهن

(۱/۱۴)

در این مقدمه، جای جای نشانه های تقلید و تأثیر از ۱۵ بیت آغازین شاهنامه و نیز سایر بیت های دیباچه فردوسی دیده می شود، برای نمونه:

خرد بخش و دازای گردان سپهر

فروزنده چتر زرینه مهر

(۳/۱۴)

بری از خیال است و وهم و گمان

ستودن مر او را کنون چون توان

(۱۰/۱۴)

سوی او ره راست پیغامبر [پیغمبر] است

بر آن شهر دانش علی بر در است

به شهر اندرون رفت باید ز در

نه از راه دیوار و بام ای پسر

(۳۰/۱۵ و ۳۱)

سپس «در مراتب خرد و سخن»، «در مراتب نفس»، «در آفرینش عالم»، «در ستایش پیغمبر»، «در ستایش شیخ اویس»، «در نصیحت فرزندان» و «در سبب نظم کتاب» نزدیک ۳۰۰ بیت آورده است. در بخش «در آفرینش عالم» بیت هایی مانند:

زناچیز از این سان چو چیز آفرید

کلید در بسته آمد پدید

(۷۸/۱۷)

ده و دو از ایشان بر آراست بخش

به هر اختری داد از آن یک دو بخش

(۸۵/۱۷)

باز زیر تأثیر مقدمه شاهنامه است.^{۱۰}

پس از پیش در آمد ۳۱۳ بیتی، گزارش پادشاهیهای چنگیزخان، اوگتای، هولاکو و اباقخان در ۱۰۰ بیت آمده است و به داستان ولادت غازان و در واقع غازان نامه آغاز می شود و پس از حوادث بسیار، با وفات غازان محمود و زاری کردن حکیمان و موبدان بر وی - به شیوه سوگ اسکندر در شاهنامه - به پایان می رسد. این منظومه اگرچه موضوعی تاریخی دارد، اما از جهت تشبه به شاهنامه، از مضمونها و عناصر داستانی و گاه

اساطیری - حماسی بی بهره نیست. (رک: ص ۶ مقدمه) **غازان نامه** و مثنویهای همانند، به دلیل پیروی از **شاهنامه** و توسع در مفهوم «حماسه» در حوزه آثار حماسی ادبیات ایران و به عنوان «حماسه تاریخی» یا «دینی» محسوب می شوند، اما باید توجه داشت که در تقسیم بندی این نوع ادبی، در گروه «حماسه های مصنوعی و برساخته» جای می گیرند، آثاری که تنها ساخت و ظاهر آنها (اعم از: زبان، قالب، وزن و صور خیال، به حماسه می ماند و درونمایه و سرشتشان ویژگیهای بنیادی یک حماسه طبیعی و اصلی به معنی کامل و گسترده اصطلاح را ندارد. در این یادداشت که حاصل تورق گذرا و شتابناک - و نه بررسی دقیق و بیت به بیت - **غازان نامه** است، در سه بخش به ذکر نکته هایی از آن پرداخته می شود، باشد که در فرصتهای دیگر ویراستار گرامی - به عنوان مقدمه ای جداگانه و مفصل - و یا

کشیدار به **شهنامه** سی سال رنج
بی نام باقی و دینار و گنج

مرا چیز و دینار سالار داد

به مقدار ارجم پس از پیش داد
(۲۶/۲۹۵-۳۰۰)

اینکه فردوسی، ستایشگر «کافران: منظور شهریاران و یلان ایران پیش از اسلام» بوده است، همان نسبتی است که بنا بر داستانهای موجود در **اسرارنامه عطار** و **تاریخ گزیده حمدالله مستوفی**، ابوالقاسم گرگانی به فردوسی داد و با این عبارت که: «او مادح کافران و گبران بود» پیکر وی را در گورستان مسلمانان به خاک نسپرد.^{۱۲}

چو محمود شاه ار به گیتی نبود

که فردوسی او را به سرو استود

هزاران چو محمود باید به ریس

کمر بسته شاه شاهان اویس
(۸۲/۱۶۵۷ و ۱۶۵۸)

ستاینده نامه خسروی

نیچند سر از دانش پهلوی

... بر آرید از گفته راستان

چو مینوبه خوبی یکی داستان

که فردوسی از خاک تیره هره

برآرد سر و گوید احسنت زه
(۸۳/۱۶۶۱-۱۶۶۴)

۲- **داستانها و شخصیتهای شاهنامه: نوری در پایان غازان نامه**. خود توضیح می دهد که از داستانهای **شاهنامه** - در کنار تمثیلات کلیله - بهره برده است:

مثلهای شاهان فرخاشجوی

هم از داستانهای **شهنامه** جوی

ور از دام و از دد شوی در گمان

شو امثالهای کلیله بخوان
(۳۷۸/۸۶۸۶ و ۸۶۸۷)

تلمیحات **شاهنامه** ای او معمولاً در مفاخره خوانی افراد یا توضیح یک موضوع (بیشتر نبرد) و به صورت تشبیهی است برای بیان شدت عمل و شکست و خواری سهمگین که با «همان»، «چنان» یا «چو» میان آنها (تلمیح و موضوع موردنظر) ارتباط ایجاد می کند:

همان بینی از من در این تیره بزم

که رویین پیران ز بیژن به رزم
(۲۰۵/۴۵۹۳)

همان کرد با او که با گرگسار

به ناورد ارجاسپ، اسفندیار
(۲۵۷/۵۸۳۵)

چنان مهر بستند با یکدگر

که تهمینه با رستم زال زر
(۸۰/۱۵۹۱)

جهانگیر دارنده تاج و کوس

چو گودرز شادان شد از خواب طوس
(۲۹۵/۶۷۴۹)



پژوهشگران ادب حماسی، ویژگیها، دقایق و سودمندیهای متن را گسترده تر بررسی کنند.

الف) غازان نامه و فردوسی و شاهنامه:

مواردی از تأثرات و اشارات «شاهنامه» ای نوری که در همان بررسی گذرا به نظر نگارنده رسیده، عبارت است از:

۱- **یادکرد از «فردوسی و شاهنامه»:** در **غازان نامه** به مناسبتهای گوناگون از نام فردوسی و اثرش یاد شده است، این اشارات - جز از نمونه ای که بیشتر ذکر شد و مواردی که در بحث بیتهای الحاقی در بخش دوم خواهیم آورد - چنین است:

به **شهنامه** فردوسی از کرد یاد

شهان را چو کیخسرو و کیقباد

بر آن شهریاران شرف دان نخست

شهم را که اسلام دارد درست

مرانیز از این گونه شد دستگاه

که داد است و دین هر دو آیین شاه

گر او پیش از این کافران راستود

به ممدوح بر وی مرا فخر بود

او گاه به رسم مدیحه‌سرایان، ممدوح را با پهلوانان شاهنامه مقایسه می‌کند و از آنها برتر می‌شمرد:
ورآید به رزمش گو افراسیاب

به زیر زمینش کند جای خواب
(۳۰۹/۲۶)

روی هم رفته، تلمیحات نوری نشان می‌دهد که وی با شاهنامه آشنایی کامل و نسبتاً دقیقی داشته است، هرچند که لغزشهایی نیز در این یادکردها از او سرزده است:
در آمیخت با شه به مهر تمام

چو رودابه با پور دستان سام
(۲۹۶۰/۱۳۶)

در اینجا به نادرست - شاید به سبب تکمیل وزن - «دستان سام» به جای «سام» به کار رفته، یعنی لقب «دستان» به «سام» نسبت داده شده است.

چنین گفت با پور خود زال زر

به هنگام رفتن از این برگذر

که ای نامور نیولشکر شکن

پناه سپاه و سرانجمن

مکن تا توانی بجزز مردمی

که نیکی است بستوده از آدمی
(۱۵۹ و ۳۵۲۶/۱۶۰-۳۵۲۸)

در حالی که رستم پیش از زال کشته می‌شود و زال نمی‌تواند وصیت مرگ خویش را بدو کرده باشد، در *غازان‌نامه*، مجموعاً از این نامها، القاب و کسان *شاهنامه* سخن رفته است: ارجاسپ، اردشیر، اردوان، اسفندیار، اسکندر، اشکیوس، افراسیاب، اکوان‌دیو، انوشیروان، ایرج، بهرام گور، بهرام چوبین، بهمن، بیژن، پیران، پیلتن، تهمتن، تهمین، جم (جمشید)، دارا، داراب، دستان سام، رخس، رستم، رودابه، رویین، روین، دژ، رهام، زال، زرسپ، سام، سد اسکندر، سرخه، سلم، سودابه، سهراب، سیامک و پهلوان تورانی، سیاوش، شغاد، ضحاک، طوس، طهمورث، فرامرز، فرشیدورد، فریگیس، فرود، فریبرز، فریدون، فورهندی، کاووس، کلباد، کیخسرو، کیقباد، کیومرث، گرازه، گردآفرید، گرگسار، گسته، گشتاسپ، گودرز، گیو، لهراسپ، منوچهر، منیژه، نریمان، نوذر، هجیر، هرمن، هفتواد، هوشنگ و یاجوج و مأجوج.

۳- *تضمین از شاهنامه*: نوری گاه عین بیت یا مصراع شاهنامه را تضمین کرده و گاهی نیز مضمون سروده خویش را از ابیات فردوسی اقتباس کرده است و این البته سنتی است که تقریباً در همه منظومه‌های پیرو *شاهنامه* اجرا شده است:

هنوز از دهان بوی شیر آیدش

همی رای نخجیر و تیر آیدش
(۵۵۴/۳۶)

تضمین این بیت از داستان رستم و سهراب است:

هنوز از دهن بوی شیر آیدش

همی رای شمشیر و تیر آیدش
(خالقی ۱۲۸/۲)

چنانکه ملاحظه می‌شود در *غازان‌نامه* «نخجیر و تیر» آمده

است، اما دکتر خالقی مطلق نسخه بدلی برای آن نداده‌اند.
چه اندیشه ز آن کس کزو کس نرست

زن و مرد هرکس که او جانور است

«سوار جهان پور دستان سام

به بازی سراندر نیارد به دام»^{۱۳}
(۲۲۹۸/۱۰۹ و ۲۲۹۹)

یکی را ز چه برکشد تا به ماه

یکی را ز ماه اندر آرد به چاه
(۵۳۰۹/۲۳۴)

همانند بیتی از داستان هفت خان اسفندیار است:

یکی را ز دریا برآرد به ماه

یکی را نگون اندر آرد به چاه
(خالقی ۵/۲۲۳)

یکی دخت چون دخت افراسیاب

ندیده به روزش مگر آفتاب
(۵۵۸۳/۲۴۵)

احتمالاً برگرفته از این بیت در داستان بیژن و منیژه است:
منیژه منم دخت افراسیاب

برهنه ندیدی مرا آفتاب
(خالقی ۳/۳۷۳/۹۴۰)

بر و بومشان خوار و ویران کنم

کنام پلنگان و شیران کنم
(۵۷۷۳/۲۵۵)

مصراع دوم صورتی از مصراع دوم این بیت معروف شاهنامه است:

دریغ است ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود
(خالقی ۲/۸۱/۱۹۵)

ستم نامه عزل شاهان بود

ستمگر همیشه هراسان بود
(۵۹۲۹/۲۶۰)

مصراع نخست، از این بیت در مقدمه پادشاهی اشکانیان گرفته شده که بعدها در هجوتنامه بر ساخته نیز داخل شده است:
ستم نامه عزل شاهان بود

چو درد دل بی گناهان بود
(مسکو ۳۷۱۱۴/۷)

۴- *واژه‌ها و ترکیبات شاهنامه‌ای*: در *غازان‌نامه*، شماری از لغات و ترکیبات به اصطلاح «شاهنامه‌ای» و «فردوسی‌وار» به کار رفته است که برخی از آنها با توجه به زمان و سبک اثر، از مقوله باستان‌گرایی (archaism) واژگانی است:

اسپریس:

که آن نیو بالشکر کور سپس

همانا بزودی سوی اسپریس
(۶۱۵۹/۲۷۱)

بادافره:

بدان گونه آن گرد اندر شمید

که آواز لرزش به گردون رسید
(۴۶۴۹/۲۰۷)

غازان نامه منظوم

ناهار:

به بازانِ ناهاری آب و خورد

دهیم از پی روز تیمار و درد؟
(۸۲۱۴/۳۵۹)

هوازی: ۱۴

به ما بر هوازی ز شاه جهان

بیامد یکی گرد روشن روان
(۴۸۹۲/۲۱۶)

هیربید:

به هر سوی مصری سواران چو دد

گریزان چو فرزانه از هیربید
(۷۱۳۸/۳۱۱)

و نیز: ارزانیان، اندرشمید، بابزن، بیغاره، پتیاره، تهم، جبیره، خستو، دهاده، ستام، ستیخ، فغستان، قنطار، کش، کهید، گوازه، نوند، هژیور و نمونه های دیگر، همچنین در این منظومه ترکیباتی مانند: «زنداور = تیغ» دیده می شود ۱۵ که نگارنده در فرهنگها نیافت و این نشان می دهد که **غازان نامه** از منظر مطالعات تاریخی زبان پارسی و فرهنگ نویسی شایان توجه است.

۵ - توصیفات شاهنامه: وصف و توضیح آوردگاهها، نبردهای تن به تن، زیبارویان، طلوع و غروب خورشید، اسپ شخصیتها و... در **غازان نامه** دقیقاً زیر تأثیر **شاهنامه** است که برای بعضی از آنها نمونه هایی ارائه می شود:

نبرد گروهی لشکریان:

دلیران به ناچرخ کشیدند دست

هواراه بر پشه از گرد بست

ز سم ستوران هامون نورد

بنالید چون گاوماهی ز درد

زبانگ هزبران فرخاشجوی

به تندی پسر از پدر تافت روی

زمین بحر خون و هوا قیر شد

ز سهم دلیران جوان پیر شد

به گرد اندرون شد نهان آفتاب

شد از قوس هر سوی پیران عقاب

ز خون هزبران کاری به جنگ

شده ارغوان گون همه خاک و سنگ

تو گفتی زمین راز خون سوار

همه بسد و لعل آورد بار

بر آوردگه بر همانا که گرد

رخ روز و خورشید را تیره کرد

ز بس کوشش رزم پیر و جوان

بنالید یکسر زمین به آسمان

به ره بر همه خسته و کشته بود

ز کشته به هرمرز بر پشته بود

ز رزم سواران بر آن پهن دشت

نم خون ز ماهی فروتر گذشت

ز جنگ پلنگان پرخشم و کین

چو دریای خون گشت روی زمین

ز هر سو سری بی تن افتاده خوار

به مغز دلیران بر آلوده خار

بیور:

شدند انجمن مرد بیور هزار

ز ناموران ستانور سوار

(۴۴۸۷/۲۰۰)

پُرآکنده:

میانها پرآکنده از مشک ناب

همه بارگه بوی عود و گلاب

(۷۶۴۷/۳۳۴)

چبین:

به جام بلور و به کاس زرین

اباها نهادش به خوان بر چبین

(۱۸۴۷/۹۰)

فرزد:

یکی خوان زیبا ز دیبای ناب

چو فرزد بگسترد بر روی آب

(۷۰۳۴/۳۰۷)

فرسپ:

بر او روز را تیره چون شب کنند

سر تاجدارش به فرسب کنند

(۵۹۶۱/۲۶۳)

کبست:

چون نخچیر بگرفته از دام جَست

به نخچیربان کار برشد کبست

(۲۳۶۲/۱۱۱)

کنارنگ:

پس آنگه کنارنگ با داد و دین

چنین گفت با آن دو گرد گرین

(۲۵۸۲/۱۲۰)

کیار:

نه لنگ و کیارند اسپان من

نه در خواب خنجر گزاران من

(۶۲۹۰/۲۷۶)

...برآمد به کیوان یکی رستخیز

که بهرام گم کرد راه گریز
(صص ۲۳۹ و ۲۴۰)

نبرد تن به تن: از بهترین شواهد این موضوع، آوردگاه مظفر، پهلوان سپاه غازان، با هشت تن از یلان لشکر دشمن است که نشانه‌های تقلید از نبرد پهلوانان ایران و توران در داستان یازده / دوازده رخ **شاهنامه** در آن آشکار است (رک: صص ۲۸۵-۲۹۳) حتی در تشبیهات این جنگها تلمیحات مربوط به داستان **شاهنامه** دیده می‌شود:

همان دید از او گرد پولاد چنگ

که دید از گرازه سیامک به جنگ
(۶۵۴۰/۲۸۶)

همان دید رومی در آن دار و گیر

که پیران ویسه ز گودرز پیر
(۶۶۵۹/۲۹۲)

توصیف دختر:

نبیره مر او را یکی دختر است

که از ماه تابان بسی بهتر است
... به زلف و به رخ چون شب و آفتاب

به رنگ و به بو چون گل و مشک ناب
سمن چهره و نوش لب سیم خد

کمان ابرو و دلیر و تیه قد
... به گفتار شیرین به بالا چو سرو

بری همچو سیم و میانی چو غرو
به ابرو کمان و به گیسو کمند

به دیدار ماه و به بالا بلند
تو گفتی که رضوان به باغ بهشت

گلش راز مشک و ز عنبر سرشت
... همه زلف مشک و همه مشک بوی

همه روی لاله همه لاله روی
(ص ۲۵۸)

چنین می‌نماید که در این نمونه غیر از برخی تصویرها، ساختار توصیف به‌ویژه از نظر اطناب - در اصل ۱۱ بیت است - متأثر از بعضی صحنه‌های **گرشاسپ‌نامه** اسدی و **اسکندرنامه** نظامی باشد.

طلوع و غروب خورشید: همچون **شاهنامه** به مناسبت موضوع متن از واژه‌ها و اوصاف حماسی برای بیان طلوع و غروب استفاده کرده است:

دگر روز کاین مهر گیتی سپر

ز خاور بر آراست تاباخر
لوی زراندوده را برکشید

سر هندوی شب به خنجر برید
(۱۷۱۹/۸۵ و ۱۷۲۰)

چو خورشید زین چرخ فیروزه رنگ

فروشد برآمد شه کاخ زنگ
از آن برج هر اختر کامکار

به لشکرگه خویش شد شادوار
(۲۱۹۳ و ۲۱۹۲/۱۰۴)

وصف اسپ:

تکاوری یکی باره گردسم

سبک سیر چون باد و غشفا و دم
به تندی چو ابرو به جنبش چو رنگ

به تن همچو کوه و به کین چون پلنگ
سمندی که بر روی دریای آب

به کشتی نجستی پناه از شتاب
(۸۳۰-۸۲۸/۴۸)

سمندی چو کوه گران بر گذر

ز باد سبک سیر پوینده تر
به رفتن چو آهو چو شیر از شکوه

هنرور به دریا و وادی و کوه
زدست ار عنانش سبک تر شدی

به یک حمله از چرخ برتر شدی
(۷۲۴۵-۷۲۴۳/۳۱۶)

در بحث از «توصیفهای غازان‌نامه» تصویرهایی چون: مشبه به «چشم خروس»، تشبیه «تن به جان» و «با بن نیزه بر اسپ سوار شدن» را هم نباید از دیده به دور داشت، خصوصاً

غازان‌نامه

که ترکیب «چشم خروس» از صور خیال ویژه **شاهنامه** است: جهان شد بسان یکی نو عروس

بر آراسته همچو چشم خروس
(۲۴۴۵/۱۱۴)

همه تن چو جان و همه جان چو تن

همه لب چو برگ گل و گل سمن^{۱۶}
(۵۸۵۴/۲۵۸)

به تندی بن نیزه زد بر زمین

چو بادی درآمد خروشان به زین^{۱۷}
(۶۴۴۱/۲۸۲)

۶- **استناد به سخن راوی**: با اینکه **غازان‌نامه** یک منظومه تاریخی است و به گمان بسیار براساس تاریخ غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله سروده شده است، ولی ناظم به پیروی از **شاهنامه** و دیگر حماسه‌گونه‌های مقلد آن، داستانهای خویش را به گفتار راوی (دهقان و پیر کهن و...) مستند کرده است:

فروزنده شمع نظم سخن

جهان‌دیده داننده پیر کهن
چنین گفت کز رای سالار نو

کیان زاده سو کابد از پیشرو
(۳۱۵۵ و ۳۱۵۴/۱۴۴)

که دهقان فرتوده سالخورد

ز دستان یکی داستان یاد کرد
(۵۳۷۱/۲۳۶)

۷- پندها و تمثیلات شاهنامه‌ای: نوری در میانه و پایان داستانها، گاه همچون فردوسی، سخنان حکیمانه و اندرز می‌گوید:

چنین است آیین دور سپهر

گهی رنج و راحت گهی کین و مهر
(۱۲۴۰/۶۵)

جهان خور که ماند از تو خواهد بسی

در او چون نباید فراوان کسی
(۵۹۱۸/۲۶۱)

همانا که ما مرگ را زاده‌ایم

اگر بنده‌ایم و گر آزاده‌ایم
(۶۱۴۷/۲۷۰)

ب) چند نکته قابل توجه:

نگارنده در بررسی گذرای غازان‌نامه به چند نکته شایان بحث و گاه جالب برخوردار است که ذکر و توضیح آنها را خالی از لطف - و شاید فایده در مطالعات ادبی، به ویژه تحقیقات حماسی - نمی‌داند، چون همان‌گونه که در مقدمه نیز اشاره شد، ارزش و علت توجه به منظومه‌های مقلد شاهنامه در بودن همین نکته‌هاست.

۱- نبرد مهر و گاو: مهرپرستی (میترایسم) آیینی آریایی است و در ایران و هند پیشینه‌ای دیرباز دارد، مهم‌ترین و معروف‌ترین مشخصه این کیش که سند نگاره‌ای آن در همه مهرابه‌ها دیده می‌شود، «کشته شدن گاو به دست ایزدمهر» است و برای این تصویر داستانها و گزارشهایی نیز وجود دارد.^{۱۸} از آنجایی که در غرب تنها مدرک بازمانده این آیین، آثار تاریخی است، منشأ اصلی شناختگی و رواج این موضوع، همان تصاویر مهرابه‌ها بوده است، چون در مشرق زمین اسناد مهرپرستی فقط از نوع مکتوب است و در آنها صحنه «گاوآوژنی مهر» یا توصیف آن به نظر نمی‌رسد.^{۱۹} مرحوم دکتر مهرداد بهار در مقایسه معابد مهری و زورخانه‌های ایران می‌نویسند: «یک چیزی در معابد مهری هست که در زورخانه‌ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است، علت حذف کامل این صحنه اگر کشتن گاو توسط مهریک سنت ایرانی باشد، نه تنها به سبب مسلمانی مردم بلکه با اطمینان می‌توان گفت به خصوص بدین جهت است که در زیر تأثیر آیین زردشتی در ایران، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بود و بدین روی دیگر جایی برای وجود آن بر دیواره‌ها در ایران نبوده است.»^{۲۰} در ادب پارسی اشاره‌های بسیار کلی به ارتباط «خورشید و گاو» و «کشتن گاو» آمده است که برخی پژوهندگان آنها را با داستان «مهر و گاو» مرتبط می‌دانند، برای نمونه:

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو

ز هامون برآمد خروش چکاو
(شاهنامه، خالقی ۱۷۰/۳/۱۰۶۳)

کو فریدونی که گاوآن را کند قربان عید

تا من اندر عیدگه الله اکبر گویمی
(عطار)^{۲۱}

اماد در غازان‌نامه بیتی است که با صراحت کامل، دقیقاً به «گاو اوژنی» مهر - و نه خورشید -^{۲۲} تلمیح دارد و تا آنجا که نگارنده جست‌وجو کرده، نخستین و تنها تلمیح دقیق و آشکار به این روایت آیینی در ادب پارسی است، در نبرد «هورقداق» با «سوکا»؛ پس از چیرگی هورقداق بر سوکامی گوید:

ببردش به مردی از او زور و تاو

چو مهر فروزنده شد روی گاو^{۲۳}

چو شاخ درخت اندر آمد به خاک

بپرداخت از تن روان جان پاک
(۳۳۶۴/۱۵۳ و ۳۳۶۵)

۲. اسطوره آشیل: داستان آشیل، پهلوان روپین تن یونانی،

از کهن‌ترین اساطیر یونان است که به سبب مجموعه ایلید هومر شهرت یافته است. در بخشی از سرگذشت پهلوانی او آمده است که: در سال دهم نبرد تروا، سپاه یونان دچار طاعون شد و چون دانستند، علت آن دعای کسی است که دختر او در اسارت آگاممنون، دلاور دیگر یونانی، است، آشیل و بزرگان از آگاممنون خواستند که دختر را آزاد کند، ولی او در برابر این کار، خواستار بریزنیس (Briseis)، غنیمت آشیل شد. آشیل با اکراه و اعتراض دختر را به وی داد و به درگاه خدایان نالید. تیس، یکی از ایزدان، به او دستور داد که هنگام حمله مردم تروا، از شرکت در جنگ دوری کند تا یونانیان قدر او را بدانند. به همین جهت یونانیان چند روز شکستهای سنگینی خوردند تا اینکه پس از پیشنهاد آگاممنون برای بازگرداندن بریزنیس به همراه هدایای دیگر و نیز کشته شدن پاتروکل، دوست آشیل، وی بار دیگر به نبرد بازگشت.^{۲۴}

این بخش از اسطوره آشیل در جنگ تروا، در داستان مهرورزی غازان بر دختر مهرباب ورد در قالب ترکیب «آشیل خاتون پرست» مورد تلمیح نوری قرار گرفته است:^{۲۵}

چو غازان شد آشیل خاتون پرست

یکی ماه کم بیش آنجانشست
(۱۵۹۲۸۰)

اسطوره «آشیل» در شعر کهن پارسی بر بنیاد منابعی چون: لغت‌نامه، فرهنگ تلمیحات (دکتر سیروس شمیسا) و فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی و ادبیات فارسی دکتر محمد جعفر یاحقی، نیامده است.^{۲۶} و اگرچه اساس را بر فرهنگ تلمیحات شعر معاصر قرار دهیم، در آثار مهم و برجسته شعر نو ایران نیز با آن دامنه گسترده و متنوع تلمیحات - باز تأکید می‌شود در محدوده منابع و شاعرانی که در آن کتاب بررسی شده‌اند - فقط در شعر شادروان احمد شاملو دیده می‌شود:^{۲۷}

و شیر آهنکوه مردی از این گونه عاشق

میدان خونین سرنوشت

به پاشنه آشیل

در نوشت

(ابراهیم در آتش)^{۲۸}

در قصیده «سرود سرنوشت» دکتر مرتضوی هم این تلمیح

وجود دارد:

رزم آخیل و هکتور جنگاور / چوبینه اسب و فتح تراها /...
آن هیکلی که پاشنه اش سست است / افتد زیبا به ضربت اعداها^{۲۹}
بر همین بنیاد تلمیح **غازان نامه** آن هم به بخش نامعرفی
از اسطوره آشیل - و نه مثلاً رویین تنی و آسیب پذیری او از
پاشنه پا - در گستره تلمیحات ادب کهن ایران، نو و توجه
برانگیز است.

۳. دیو گورپیکر: یکی از بن مایه های منظومه های حماسی
و داستانی ادب ایران، خویش کاری ویژه نخچیران (گور و گوزن
و آهو) در راهنمایی پهلوان یا پادشاه به سوی دام یا جایگاه
اهریمن (دیو، اژدها و زن جادو) است. این مضمون زمانی از
نظر اساطیری، بیشتر قابل توجه و بررسی است که اهریمن،
خود، در قالب جانوران، پیکرینه می شود. بهترین نمونه این
موضوع، گوری است که در **شاهنامه**، اکوان دیو در قالب آن
ظاهر می شود. در **غازان نامه** نیز دیوی به هیئت گور، غازان را
به سوی غار اژدها می کشاند:

به پاسخ چنین گفت با شهریار

جهاندیده فرسوده روزگار

نه آن کش تو دیدی همی گور بود

یکی دیو پرفتنه و شور بود

تراره نمود از بی کیمیا

که تا سازدت طعمه اژدها

(۳۱۷ و ۷۲۷۹/۳۱۸ - ۷۲۸۱)

۴. رستن گل و لاله از خون: مضمون اساطیری - آیینی
«رویدن گل و گیاه از خون انسان» نخستین نمود حماسی و
ادبی خویش را در فرهنگ ایران در داستان سیاوش **شاهنامه** به
یادگار گذاشته است که از خون شاهزاده بی گناه، گیاهی
می روید. در **غازان نامه** هم از خون «صدر چاوی» گل و لاله
سر برمی زند:

چو گیتی به خورش رخ و دست شُست

بر آن مرز از آن خون، گل و لاله رُست

(۲۲۹/۵۲۰۱)

این بیت **غازان نامه** غیر از نمونه **شاهنامه** تنها شاهد
داستانی و نه تصویری «رویدن گیاه از خون انسان» در ادب
پارسی است که به نظر نگارنده رسیده و البته فاقد هرگونه
اصالت اساطیری، و تقلید صرف از **شاهنامه** است.

۵ - اسپ گرد سم: در نزد ایرانیان «گرد و پهن بودن سم
اسپ» از ویژگیهای ممتاز این جانور دانسته می شد و گویا
این گونه اسپان را فرخنده می داشتند.^{۳۰}

در **یشتها** (مهریشت، کرده ۱۱، بند ۴۷) درباره «مهر» چنین
می خوانیم: «مهر را می ستاییم... نام آوری که اگر غضب کند در
میان دو مملکت (دو قوم) جنگجو (اسب) سم پهن برانگیزد...»^{۳۱}
در **قابوس نامه** در وصف «نیکوتر صورتی [از اسپان] چنانکه
استادان بیطره گفته اند» آمده است: «سمهای وی دراز و سیاه و
گرد پاشنه و بلندپشت».^{۳۲} در قصیده ای از منوچهری هم در
وصف اسپ شهریار این ویژگی دیده می شود:

سخت پای و ضخیم ران و راست دست و گرد سم

تیز گوش و پهن پشت و نرم چرم و خرد موی^{۳۳}

در **غازان نامه** نیز این صفت برای «اسپ» به کار رفته است:

تکاوری یکی باره گرد سم

سبک سیر چون باد و عشقاو دم

(۴۸/۸۲۸)

۶ - ضحاک با رای راد: در **غازان نامه** برای اهریمنی ترین
چهره **شاهنامه**، ضحاک ماردوش، صفت نیک و مثبت «با رای
راد» آمده که قابل تأمل است:

ز جمشید و ضحاک با رای راد

ز شاه فریدون فرخ نژاد

(۳۷۲/۸۵۱۷)

۷. بیتهای الحاقی شاهنامه: در **غازان نامه** بعضی از بیتهای و
مصراعهای **شاهنامه** تضمین یا اقتباس شده است که اصالت
آنها در تصحیحات علمی - انتقادی **شاهنامه** مورد تردید است.
با توجه به اینکه زمان پایان نظم این کتاب (۵۷۶۳) تنها از پنج
نسخه معتبر **شاهنامه** فلورانس (۵۶۱۴)، بریتانیا (۶۷۵) تویقاپو سرای
(۷۳۱) لنینگراد (۷۳۳) و قاهره (۷۴۱) جدیدتر است، شاید بتوان از
این منظومه چونان منبعی فرعی در کار تصحیح حماسه ملی ایران
به ویژه محث اصالت یا الحاق بیتهای بهره گرفت. در اینجا برخی از
آن بیتهای که نگارنده در **غازان نامه** دیده است، ارائه می شود:

جهان را بلندی و پستی به اوست

ولیکن بلندی و پستی از اوست

(۱۴/۱۱۴)

در بعضی نسخ (قاهره و خاورشناسی ۲) و چاپهای
شاهنامه (ژول مول و دکتر دبیر سیاقی) این بیت به نام فردوسی
آمده است:

جهان را بلندی و پستی تویی

ندانم چه ای هرچه هستی تویی

اما در چاپهای مسکو، مهندس جیحونی و دکتر خالقی مطلق
الحاقی تشخیص داده شده و ظاهراً از **شرف نامه** نظامی است، آن
هم به صورت:

پناه بلندی و پستی تویی

همه نیستند آنچه هستی تویی^{۳۴}

نم خون به ماهی فرو رفت و گرد

به کیوان برآمد ز دشت نبرد

(۴۸/۸۲۸)

یادآور این بیت در تعدادی از دست نویسها^{۳۵} و چاپ
ژول مول (۷۰/۲۷۷۱) است که در چاپهای مسکو، آقای جیحونی
و دکتر خالقی مطلق در متن نیامده است:

فرو رفت و بررفت روز نبرد

به ماهی نم خون و بر ماه گرد

ز سم ستوران بر آن کوه و دشت

تو گفتی زمین شش، فلک گشت هشت

(۴۹/۸۵۰)

بر گرفته از این بیت معروف در مبالغه که فقط در تصحیح
دکتر خالقی مطلق الحاقی شمرده شده است:

ز سم ستوران (ز گرد سواران، ز سم سواران) در آن پهن دشت

زمین شش شد و آسمان گشت هشت

(از نخستین نبرد رستم و افراسیاب)

یکی حمله آورد شاه جهان

به گرز و کمند و به تیغ و سنان

شکست و بیست و درید و برید

سر و گردن و دست و بر هر چه دید

تن هشتصد بیش گرد و سوار

ز ره پوش و شیر اوژن و نامدار

به پیکار خون در مصاف آمدند

به یک دم تو گفتمی که بی دم شدند

(۲۱۳۹ - ۲۱۳۶/۱۰۲)

ناظر است بر سه بیتی که دو بیت آن بیشتر به عنوان شاهد

صنعت لَفّ و نشر بیان می شود:

به روز نبرد آن یل ارجمند

به شمشیر و خنجر به گرز و کمند

به شهنامه این بیت را یاد دار

«قضا چون زگردون فرو کرد سر

همه زیرکان کور گشتند و کر»

(۴۸۷۲/۴۸۷۱/۲۱۶)

این بیت به صورت:

قضا چون زگردون فرو هشت پر

همه زیرکان کور گشتند و کر

در دست نویس لیدن (۵۸۴۰ ه.ق) در داستان رستم و سهراب

به نام فردوسی آمده و در اصل الحاقی است^{۳۷} و در چاپهای

ژول مول، مسکو، جیحونی و خالقی مطلق دیده نمی شود.

یکی ژرف دریای پر جوش دید

«کرانه نه پیدا و بن ناپدید»

(۶۳۵۴/۲۷۸)

مصراع دوم، تضمین مصراع دوم بیتی از دیباجه شاهنامه

است که در تصحیح دکتر خالقی مطلق (۱/۱۰/۱۸ حاشیه ۱۸) بر

افزون دانسته شده، اما در چاپ مسکو (۱/۱۹/۱۰۵) و آقای

جیحونی (۱/۱۰/۵/۱) در متن آمده است:

خردمند کز دور دریا بدید

کرانه نه پیدا و بن ناپدید

ج (نادرستیهای چاپی:

چند اشتباه چاپی که یکی از آنها (مورد چهارم) شایان تأمل

بیشتری است، برای اصلاح در چاپهای بعدی به عرض می رسد:

۱. به هستی او بر گواهی دهند

خرد را بدو روشنایی دهند

(۲۲/۱۴)

در مصراع نخست به دلیل قافیه بیت «گواهی» درست است.

۲. شب تیره از آب رز روی شست

به سیماب، زنگی سیه موی شست

(۳۲۳۸/۱۴۸)

شاید «آب زر: abe-zar» صحیح تر باشد.

۳. شتابان بیامد سوی بارگاه

به یک شب سی فرسخ از آن مرزگاه

برای رعایت وزن، در مصراع دوم «سه فرسخ» بهتر می نماید.

۴. ز جمشید و جم تا به بهرام شاه

که بودند سالار دیهیم و گاه

(۸۴۱۱/۳۶۷)

«جم» صورت اصلی نام شهریار نامبردار پیشدادی است

(در اوستا: yima) و «شید» یکی از صفات وی است (در اوستا:

xshaeta) که به این نام افزوده شده و در هیچ منبعی «جم» و

«جمشید» دو شخصیت جداگانه نیستند. تعالی می نویسد:

«جمشید را به وجه اختصار جم نامیده اند.»^{۳۸} اما این دو نام به

صورت ترکیب اضافی «جمشید جم» در طومارهای نقالی به

کار رفته است: «... و چند کلمه ای از جمشید جم بشنوید»،

«خود با جمشید جم به می کشیدن مشغول شدند.»^{۳۹}

در ادب پارسی، نگارنده فقط در اشعار فرّخی یزدی برای

آن شاهد یافته است:

به کوی باده فروشان قدم گذار و ببین

به دور جام چو جمشید جم جلال مرا



برید و درید و شکست و بیست

یلان را سر و سینه و پا و دست

هزار و صد و شست گرد دلیر

به یک زخم شد کشته در جنگ شیر

(از نخستین نبرد رستم و افراسیاب)

از این بیتها، بیت دوم در تصحیح ژول مول (۱/۲۷۲/۷۴) و

بیت سوم در چاپهای مسکو (۱/۶۶/۶۱) جیحونی (۱/۲۳۷/۵۵)

و خالقی مطلق (۱/۳۴۹/۵۳) آمده است، بیت نخست نیز از

چاپ دکتر دبیر سیاقی باز آورده شد. شایان توجه است که

دکتر خالقی مطلق ابیات دوم و سوم را حتی در حاشیه متن

خویش نیز نیاورده اند.^{۳۶}

چه خوش گفت فردوسی نامور

به شهنامه در قصه زال زر

«که گر صد بمانی و گر صد هزار

به مرگ اندر آید سرانجام کار»

(۳۳۷۹/۱۵۳ و ۳۳۸۰)

بیتی را که نوری به نام «فردوسی» تضمین کرده است،

نگارنده در متن شاهنامه نیافت.

نکو گفت فردوسی هوشیار

با آنکه جیب و جام من از مال و می تهی است ما را فراغتی است که جمشید جم نداشت.
ما جگر گوشه کی کاووسیم

پور جمشید جم و سیروسیم^{۴۰}
به هر حال هر دو صورت «جمشید و جم» و «جمشید جم» با رویکرد به داستان جمشید در منابع اوستایی، پهلوی، پارسی و عربی به اصطلاح «خلاف آمد عادت» است، حتی وجه «جمشید جم» هم که به استناد کاربرد آن در متنهای نقلی و شعر فرخی، در برابر «جمشید و جم» - که نمونه استعمال دیگری که در هیچ منبع (اعم از مردمی و غیر آن) ندارد - پذیرفته تر می نماید، چون در متون ادبی و منابع رسمی سرگذشت «جمشید» دیده نمی شود و مستند به آثار مردمی و متأخر است، در متن ادبی **غازان نامه**، مربوط به قرن هشتم، استعمال یگانه و قابل عنایتی است

پانوشتها:

* **غازان نامه منظوم**، نوری اژدری، به کوشش دکتر محمود مدبری.

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۸۱
۱) برای تفصیل و توضیح این علل، رک: صفا، ذبیح الله: حماسه سرایی در ایران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم ۱۳۶۳، صص ۱۵۴ - ۱۵۹، رزمجو، حسین: قلمرو ادبیات حماسی ایران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۱۴۵-۱۵۲.
۲) رک: مرتضوی، منوچهر: مسائل عصر ایلخانان، انتشارات آگاه، چاپ دوم ۱۳۷۰، ص ۵۵۵.
۳) همان، ص دوازده مقدمه.

۴) برای آگاهی بیشتر و کامل تر درباره پیروان شاهنامه در دوره مغول و تیموری، رک: مسائل عصر ایلخانان، صص ۵۴۷-۶۲۵.

۵) مسائل عصر ایلخانان، ص ۵۴۹.

۶) دکتر مرتضوی در جایی دیگر بر این باورند که: «تقلیدهای مستقیم متعددی که در دوره مغول و تیموری تافتحعلی خان صبا در دوره قاجار به عمل آمده، بدون استثنا محکوم به عدم توفیق بوده است.» رک: فردوسی و شاهنامه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۷۲، ص ۷۸.

۷) یگانه منبع آگاهی از این منظومه تا پیش از چاپ آن، تاریخ ادبیات براون بوده است و هر جا مطلبی درباره آن آمده از این مأخذ و یا منابع مبتنی بر آن است. برای نمونه رک: صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، چاپ یازدهم ۱۳۷۳، ج ۳ (بخش اوک)، ص ۳۲۶. مسائل عصر ایلخانان، صص ۵۵۸ و ۵۵۹، این نکته راهم باید افزود که در کتاب **حماسه سرایی در ایران** نامی از این منظومه نیامده است، شاید به این دلیل که در زمان تألیف کتاب تنها دو جلد از کار براون در اختیار مرحوم دکتر صفا بوده است. رک: **حماسه سرایی در ایران**، فهرست مأخذ، ص یز.

۸) درباره ویژگیهای نسخه ویراستار در مقدمه (ص ۸) چند نکته را به کوتاهی متذکر شده‌اند.

۹) بسنجید با این بیتهای شاهنامه:

خداوند کیوان و گردان سپهر

فروزنده ماه و ناهید و مهر

زنام و نشان و گمان برتر است

نگارنده بر شده گوهر است

... بدین آلت رای و جان و زبان

ستود آفریننده را کی توان

(خالقی ۳/۱/۴، ۱۱ و ۱)

که من شارستانم علیم در است

درست این سخن گفت پیغمبر است

(خالقی ۹۶/۱۰/۱)

۱۰) که یزدان زناچیز چیز آفرید

بدان تا توانایی آمد پدید

(خالقی ۳۵/۵/۱)

ابر ده و دو هفت شد کدخدای

گرفتند هر یک سزاوار جای

(خالقی ۴۴/۶/۱)

۱۱) برای این بحث که: «حماسه های تاریخی از نوع حماسه های



مصنوعی اند.» رک: کزازی، میرجلال‌الدین: رویا، حماسه، اسطوره، نشر مرکز، چاپ دوم ۱۳۷۶، صص ۱۹۲-۱۹۴. قلمرو ادبیات حماسی ایران، ج ۱، ص ۳۳ و درباره خصوصیات یک حماسه طبیعی و کامل، رک: حماسه سرایی در ایران، صص ۷-۱۲، شفیمی کدکنی، محمدرضا: انواع ادبی، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۳۲، بهار ۱۳۷۲، ص ۹.

۱۲) برای دیدن این افسانه از زندگی فردوسی در شعر عطار و تاریخ گزیده، رک: ریاحی، محمدامین: سرچشمه‌های فردوسی شناسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۷۲، صص ۲۵۹-۲۶۳ - ۳۱۴.

۱۳) این بیت، از داستان رستم و اسفندیار است، رک: خالقی ۵۵۹/۳۳۸/۵.

۱۴) این واژه در شاهنامه، ۲ بار در هزار و چند بیت دقیقی به کار رفته است.

۱۵) برای نمونه:

به زنداورش خون بریزند پاک

چو گوهر کنندش نهان زیر خاک
(۲۸۳۶/۱۳۱)

بر آور به زنداور خون فشان

به زودی از این تیره رایان روان
(۴۴۱۱/۱۹۷)

۱۶) بسنجید با وصف تهمینه در شاهنامه:

روانش خرد بود و تن جان پاک

تو گفتی که بهره ندارد ز خاک
(خالقی ۵۸/۱۲۲/۲)

۱۷) مشابه این صحنه درباره اسفندیار:

نهاد آن بن نیزه را بر زمین

ز خاک سیاه اندر آمد به زین
(خالقی ۱۰۲۰/۲۷۷/۵)

۱۸) برای داستان جگونگی نبرد مهر و گاو، رک: پورداوود،

ابراهیم: **یشتها**، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۴۱۶ و ۴۱۷، رضی، هاشم: **آیین مهر (میترائیسم)**، انتشارات بهجت ۱۳۷۱، ص ۱۸۱ و درباره گزارش نمادین این نقش، برای نمونه رک: **یشتها**، همان، ج ۱، ص ۴۱۷، و **هارژن، مارتن، آیین میترا**، ترجمه بزرگ نادرزاد، نشر چشمه، چاپ دوم ۱۳۷۵، صص ۹۸-۱۰۳، **آیین مهر (میترائیسم)**، همان، صص ۱۸۱-۱۸۸ و ۲۱۶-۲۲۹، باقری، مهری: **دینهای ایرانی پیش از اسلام**، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۳۷۶، صص ۱۶۰-۱۶۴.

۱۹) رک: خطیبی، ابوالفضل: **دنیای پر رمز و راز مهر، نامه ایران باستان**، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۰، ص ۴۲.

۲۰) ورزش باستانی ایران و ریشه های تاریخی آن، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۴، ص ۱۶۵.

۲۱) **دیوان عطار**، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۷۴، ص ۸۳۶.

۲۲) «مهر» در معنی واژگانی و مفهوم، در اصل با «خورشید» یکی نیست و «بیشتر پژوهندگان پذیرفته اند که یکی دانستن (میتره) با (خورشید) در نتیجه تحوّل بعدی است»، رک: اسماعیل پور، ابوالقاسم: **اسطوره، بیان نمادین**، انتشارات سروش ۱۳۷۷، صص ۱۲۶-۱۲۹، **یشتها**، ج ۱، صص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۲۳) توجه داشته باشید که تلمیح را به صورت مشبّه به مرکب برای تصویر غلبه پهلوان (بسان مهر) بر حریف به خاک افتاده (مانند گاو) به کار برده است.

۲۴) درباره «آشیل» و این روایت از زندگی او، رک: گریمال، پیر: **فرهنگ اساطیر یونان و روم**، ترجمه دکتر احمد به منش، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۷، ج ۱، صص ۱۲ و ۱۳، پین سنت، جان: **اساطیر یونان**، ترجمه باجلان فرخی، انتشارات اساطیر ۱۳۸۰، ص ۲۰۹.

۲۵) گفتنی است که ویراستار گرامی در فهرست اعلام (ص ۳۹۱) در برابر تنها کاربرد نام «آشیل» در منظومه، علامت (؟) را گذاشته اند.

۲۶) اساساً در ادب پارسی تلمیحات یونانی در مقایسه با اشارات ایرانی و اسلامی، بسیار اندک و به نوشته دکتر شمیسا (فرهنگ **تلمیحات**، انتشارات فردوس، چاپ ششم ۱۳۷۸، ص ۹) بیشتر مربوط به دانشمندان و مانند: پلیناس و هرمس است.

۲۷) درباره بازتاب اساطیر اقوام دیگر به ویژه یونان در شعری گفته اند: «شاملو در انطباق اساطیر جاودانه یونان با جامعه اکتونی

خویش می کوشد که به دلیل درک درست مفاهیم و درونمایه آنان، در پرداخت شعری این بینش موفق گردد». رک: رشیدیان، بهزاد: **بینش اساطیری در شعر معاصر فارسی**، نشر گستره، ۱۳۷۰، ص ۳۱.

۲۸) رک: محمدی، محمدحسین: **فرهنگ تلمیحات شعر معاصر**، نشر میترا ۱۳۷۴، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲۹) رک: **ارح نامه ایرج**، به خواستاری و اشراف: محمدتقی دانش پژوه - دکتر عباس زریاب خویی، به کوشش محسن باقرزاده، انتشارات توس ۱۳۷۷، ج ۱، صص ۴۴ و ۴۵.

۳۰) در این باره، رک: خالقی مطلق، جلال: **بازمانده های پراکنده یک عقیده کهن ایرانی درباره «اسپ» و گوشه ای از روایات کهن ملی راجع به «رخش» در شاهنامه**، مجموعه سخنرانیهای ششمین کنگره تحقیقات ایرانی، انتشارات دانشگاه آذر آبادگان ۱۳۵۷، ج ۲، صص ۱۴۰-۱۴۹.

۳۱) **یشتها**، همان، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳۲) **قابوس نامه**، به اهتمام و تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم ۱۳۷۵، صص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳۳) **دیوان منوچهری دامغانی**، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوآر، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۱۲۷.

۳۴) **شرف نامه**، تصحیح دکتر بهروز ثروتیان، انتشارات توس ۱۳۶۸، ص ۵۳، بیت ۳- گویا نخستین بار شادروان استاد سعید نفیسی (باب الالباب، ص ۷۶۷) به این نکته اشاره کرده اند: «چیزی که شگفت است، این است که این بیت از فردوسی نیست و از **شرف نامه** نظامی است که حمدالله مستوفی یا دیگری در آن دست برده اند». رک: متینی، جلال: **فردوسی در هاله ای از افسانه ها، شاهنامه شناسی**، انتشارات بنیاد شاهنامه ۱۳۵۷، ص ۱۵۱. اما آقای مسعود تاجی به دلیل استناد **جهانگشای جویی و لطایف الحقایق** خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی به این بیت با نام فردوسی، آن را از **شاهنامه** می داند. رک: هرچه هستی (ذیلی بر بیتهای از شاهنامه فردوسی)، آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۵۴، بهار ۱۳۷۹، صص ۵۰ و ۵۱.

۳۵) از جمله نسخه های، تویقپو سرای، لنینگراد، قاهره (هر دو نسخه ۷۴۱ و ۷۹۶)، لیدن (۸۴۰)، پاریس (۸۴۴)، برلین (۸۹۴) و...

۳۶) شبیه این بیتهای در اسکندرنامه نظامی هم آمده است:

به یک زخم آن گرز پولاد لخت

سند جان از آن آبنوسی درخت

سر و گردن و سینه و پا و دست

ز سر تا قدم خرد در هم شکست

(**شرف نامه**، ص ۲۱۲/۱۴۸ و ۲۱۳)

۳۷) مولوی در **مثنوی** (دفترسوم، بیت ۴۶۹ براساس تصحیح نیکلسون) می گوید:

چون قضا بیرون کند از چرخ سر

عاقلان گردند جمله کور و کرا

۳۸) **تاریخ ثعالبی** (غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم) ترجمه محمد فضالی، نشر نقره ۱۳۶۸، ص ۱۳.

۳۹) رک: **هفت لشکر** (طومار جامع نقالان)، تصحیح و توضیح، مهران افشاری و مهدی مدائنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷، صص ۱۱ و ۱۵.

۴۰) **دیوان فرخی یزدی**، به اهتمام: حسین مکی، انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم ۱۳۶۹، صص ۸۷، ۹۶ و ۱۹۷.